

مقاله پژوهشی: بازشناسی و تبیین آثار جرایم سازمان یافته اقتصادی بر بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی (با الهام از آموزه های مکتب امنیتی کپنهاگ)

مصطفی اسماعیلی^۱ و امیرعباس رکنی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

چکیده

در عصر حاضر، گروه های مجرمانه سازمان یافته توانایی قابل توجهی در به خطر انداختن انتظام و امنیت داخلی کشورها دارند. صاحب نظران مطالعات امنیتی بر این باور هستند که این گروه ها در سطح جهانی همانند یک بازیگر فراملی به سرعت بر دامنه قدرت و توانایی های خود می افزایند. با در نظر گرفتن این حقیقت که در هر جامعه ای گروه های مجرمانه سازمان یافته و جرائم سازمان یافته بخشی از زیست جنایی آن جامعه است، باید متذکر شد که گاهی برخی از این گروه ها به دلیل نوع جرم ارتكابی، گستردگی و قدرتی که کسب کرده اند، این امکان را دارند که تهدیدی جدی برای ادامه حیات یک حکومت بوده و در کارکردهای یک نظام سیاسی اخلاص ایجاد کنند. جرائم سازمان یافته اقتصادی امروزه تبدیل به یک تهدید وجودی علیه انتظام و امنیت داخلی ج.ا.ا شده اند. این جرائم ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انتظام و امنیت داخلی را تحت تأثیر خود قرار داده و سبب ظهور و بروز بحران های مختلف برای دولت می شوند. این گونه از جرائم با اخلاص در نظام اقتصادی و ایجاد نارضایتی عمومی، در موارد حاد سبب وقوع شورش های اجتماعی می شوند. با توجه به اهمیت بعد اقتصادی انتظام و امنیت داخلی، دیگر ابعاد آن نیز در نتیجه این گونه از جرائم تحت تأثیر قرار گرفته و دچار بحران می شوند. پژوهش حاضر، با شیوه ای توصیفی تحلیلی درصدد است تا در راستای پاسخ به این پرسش اساسی که جرائم سازمان یافته اقتصادی چه تأثیراتی بر بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی ج.ا.ا دارند؟ آثار جرائم سازمان یافته اقتصادی بر بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی ج.ا.ا را تبیین نماید.

کلیدواژه ها: انتظام ملی، امنیت داخلی، جرایم سازمان یافته، جرایم اقتصادی.

مقدمه و بیان مسئله

جمهوری اسلامی ایران در حالی پس از پشت سر گذاشتن هشت سال جنگ تحمیلی، مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی و تحمل تحریم‌های ظالمانه دولت‌های غربی چهل و چهارمین سال از پیروزی انقلاب اسلامی را پشت سر می‌گذارد که به باور بسیاری از صاحب‌نظران، جرایم اقتصادی تبدیل به یک معضل جدی برای آن شده است. جرایم اقتصادی برحسب ماهیت خاص خود، نظام اقتصادی یک کشور را مورد اختلال قرار داده و از این جهت آسیب‌زایی بالایی دارند. این‌گونه از جرایم همانند سایر جرایم قابلیت ارتکاب به‌صورت انفرادی و گروهی را دارند، اما کمتر جرم اقتصادی را می‌توان مثال زد که از ابتدا تا پایان عملیات مجرمانه به‌صورت انفرادی پیش رفته باشد. جرایم اقتصادی برای آنکه بتوانند موفقیت‌آمیز باشند، نیازمند تخصص، تقسیم وظایف، دسترسی به منابع، سطح بالایی از دانش و آگاهی و برنامه‌ریزی دقیق هستند. طبیعی است جرمی با چنین ویژگی‌های کمتر به شکل انفرادی ارتکاب می‌یابد. دلیل این امر از جهت دیگر به این مسئله بازمی‌گردد که مجرمان با تقسیم وظایف و مسئولیت هم ارتکاب جرم را تسهیل نموده و هم در صورت کشف جرم و تحت تعقیب قرارگرفتن از شدت مجازات آن‌ها کاسته می‌شود. با طرح این مقدمه در خصوص جرایم اقتصادی، باید اذعان داشت که امروزه با شکل جدیدی از جرایم اقتصادی مواجه هستیم که به‌صورت سازمان‌یافته و توسط سازمان‌های مجرمانه حرفه‌ای ارتکاب می‌یابد. این نوع از جرایم اقتصادی به‌مراتب در مقایسه با دیگرگونه‌های ارتکاب جرایم اقتصادی خطرناک‌تر بوده و آثار زیان‌بار بیشتری برای دولت و جامعه دارند. جرایم سازمان‌یافته اقتصادی می‌توانند جوامع و حاکمیت‌ها را تحت تأثیر قرار دهند و شکل یک تهدید امنیتی به خود بگیرند.

این پژوهش سعی دارد تا با ارائه تصویری دقیق از مفاهیم مناقشه‌برانگیز جرم اقتصادی، جرم سازمان‌یافته و انتظام و امنیت داخلی با هدف امنیتی‌کردن موضوع جرایم سازمان‌یافته اقتصادی در مقام یک تهدید وجودی علیه انتظام و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران بر

اساس آموزه‌های مکتب کپنهاگ و نظریات باری بوزان بنیان‌گذار این مکتب برجسته امنیتی، آثار جرائم سازمان‌یافته اقتصادی بر بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی ج.ا.ا. مورد بررسی قرار دهد. فرضیه اصلی پژوهش عبارت از این است که جرایم سازمان‌یافته اقتصادی با تأثیر بر ابعاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران سبب بحران مشروعیت و وقوع شورش‌های اجتماعی، تقلیل سرمایه اجتماعی حاکمیت و طیف وسیعی از اختلال‌های گسترده در نظام اقتصادی کشور می‌شوند. برای اثبات این فرضیه، نگارندگان با روش توصیفی و تحلیلی ضمن مراجعه به کتب، مقالات و منابع الکترونیک دسته اول و معتبر و با شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات موردنیاز به بررسی و تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری علمی خواهد پرداخت. در خصوص پیشنهاد تحقیق حاضر باید گفت که موضوع تحت بررسی، فاقد هرگونه پیشینه مستقیم تحقیقی بوده و بر اساس جستجوی‌هایی که نگارندگان به عمل آورده‌اند، تاکنون هیچ عنوان پژوهشی به شکل مستقیم به بررسی تأثیر جرایم سازمان‌یافته اقتصادی بر بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران نپرداخته است. با این وجود، نوشتار حاضر از آثار ارزشمندی که به شکل اختصاصی جرایم سازمان‌یافته و یا انتظام و امنیت داخلی را مورد مطالعه قرار داده‌اند، بهره برده است.

۱. مبانی نظری

الف- تعریف مفاهیم

به منظور تسهیل ارزیابی فرضیه و پرسش تحقیق با نگاهی دقیق و سنجیده، ضروری به نظر می‌رسد تا ابتدا مفهوم جرم اقتصادی، جرم سازمان‌یافته و انتظام و امنیت داخلی مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد تا مفهوم مدنظر و قابل استفاده در تحقیق استخراج گردد.

۱-۱- جرم اقتصادی

جرایم اقتصادی از جمله موضوعات حقوقی با مفهومی مبهم و فاقد تعریف جامع و دقیق در ادبیات حقوقی به‌شمار می‌روند. این تنوع در تعاریف و نظریه‌ها، دست‌یابی به اجماع بر سر یک تعریف واحد را با چالش مواجه کرده است. با این حال، در چارچوب

پژوهش حاضر، توجه به سه مؤلفه کلیدی، یعنی انگیزه‌های بزهکار، شیوه‌های ارتکاب و پیامدهای این نوع جرایم، برای درک دقیق‌تر این پدیده ضروری به نظر می‌رسد. در نگاه سنتی، جرایم اقتصادی به عنوان اعمال غیرقانونی تعریف می‌شوند که در آن، انگیزه دستیابی به منافع مالی نقش محوری دارد. بر این اساس، هر عملی که با هدف کسب سود اقتصادی و در تعارض با قوانین صورت گیرد، در زمره جرایم اقتصادی قرار می‌گیرد. این رویکرد هرچند کاربردی است، اما محدودیت‌هایی جدی دارد. نخست آنکه انگیزه‌های مجرمانه لزوماً یکنواخت نیستند؛ برخی جرایم ممکن است تحت تأثیر انگیزه‌های گوناگون و حتی فرعی ارتکاب یابند. ثانیاً، در جرایم سازمان‌یافته، مرتکبان ممکن است خود از انگیزه‌های اصلی پشت پرده آگاه نباشند و همین امر، تشخیص دقیق علل وقوع این نوع جرایم را پیچیده‌تر می‌سازد.

از منظر مفهومی، جرم اقتصادی دامنه‌ای گسترده دارد و جرایمی نظیر جرایم مالی، جرایم یقه‌سفیدان، جرایم قدرتمندان و جرایم سازمان‌یافته را شامل می‌شود. با این حال، تمایزات ظریف و مفهومی میان این جرایم قابل توجه است. به عنوان مثال، قلمرو جرایم اقتصادی از جرایم سازمان‌یافته فراتر می‌رود و می‌تواند به صورت فردی نیز ارتکاب یابد؛ هرچند ارتکاب جرایم اقتصادی بزرگ و پیچیده به شکل انفرادی، امری نادر و بعید است. از سوی دیگر، جرایم سازمان‌یافته، طیف وسیعی از فعالیت‌های غیرقانونی را در برمی‌گیرند که لزوماً با انگیزه‌های اقتصادی همراه نیستند. بنابراین، نمی‌توان میان این دو مفهوم، رابطه‌ای تنگاتنگ و قطعی برقرار کرد (توسلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱).

جرم اقتصادی، علاوه بر پیچیدگی‌های مفهومی که آن را به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل کرده است، به دلیل همپوشانی و قرابت معنایی با سایر مفاهیم مجرمانه، تعریف دقیق و مورد توافقی ندارد. این ابهام مفهومی، چالش‌های بسیاری را برای دستیابی به یک تعریف جامع و کاربردی ایجاد کرده است.

در معنای خاص، جرم اقتصادی را می‌توان جرمی دانست که علیه ساختار و نظام اقتصادی یک کشور ارتکاب می‌یابد. نظام اقتصادی هر کشور نقش به‌سزایی در برداشت

قضایی از این مفهوم دارد. در نظام‌های اقتصادی لیبرال مبتنی بر بازار آزاد، جرم‌انگاری اقتصادی گاه به‌عنوان مداخله دولت در اقتصاد تلقی می‌شود که خود به ایجاد تناقض منجر می‌گردد. این دیدگاه، هرچند نظری، در عمل غیرقابل‌پذیرش است؛ چراکه بازار آزاد به‌عنوان مفهومی انتزاعی در دنیای واقعی وجود خارجی ندارد. یکی دیگر از تعاریف، جرم اقتصادی را در ارتباط مستقیم با موقعیت شغلی تبیین می‌کند. بر این اساس، جرم اقتصادی به‌معنای سوءاستفاده یک مقام عمومی یا کارگزار دولتی از موقعیت شغلی خود برای کسب منافع مالی یا حرفه‌ای است (مهتا^۱، ۲۰۱۰: ۷۲). باین‌حال، این تعریف نیز جامعیت ندارد، چراکه مرزهای باریک میان جرایم اقتصادی، فساد اداری و جرایم یقه‌سفیدی را نادیده می‌گیرد. همچنین، محدودکردن جرم اقتصادی به کارکنان دولتی، طیف گسترده‌ای از مجرمان بخش خصوصی را که در فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی نقش دارند، از دایره شمول آن خارج می‌سازد.

همان‌گونه که بیان شد، تعاریف متعددی از جرم اقتصادی ارائه شده و نمی‌توان به اجماع نظر در میان صاحب‌نظران این حوزه دست یافت. هر تعریف به جنبه‌ای خاص از این مفهوم تأکید دارد و همین امر، بر شیوه تجزیه و تحلیل آن اثر می‌گذارد. به‌عنوان نمونه، یک تعریف فراگیر از جرم اقتصادی، آن را به‌عنوان اعمال غیرقانونی ارتکاب‌یافته توسط فرد یا گروهی از افراد با هدف دستیابی به منافع مالی مستقیم یا غیرمستقیم در نظر می‌گیرد (میرسعیدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۱). در این تعریف، انگیزه کسب منافع اقتصادی به‌عنوان عنصر معنوی جرم برجسته شده است، اما چنین تعریفی، بدون توجه به تأثیر جرم بر نظام اقتصادی کشور، ناقص به‌نظر می‌رسد.

در واقع، صرف وجود انگیزه اقتصادی برای تعریف جرم اقتصادی کافی نیست؛ بلکه اخلال در نظام اقتصادی کشور به‌عنوان سوءنیت خاص نیز ضروری است (مهدوی‌پور، ۱۳۹۵: ۳۹). این ویژگی وجه تمایز جرایم اقتصادی از دیگر جرایم عمومی به‌شمار می‌آید، زیرا سوءنیت خاص تنها در مواردی که قانون‌گذار صریحاً به آن اشاره کرده باشد، شرط

^۱ Mehta

تحقق جرم تلقی می‌شود. بنابراین، تعریف دقیق جرم اقتصادی باید سه مؤلفه اصلی را در بر گیرد: مرتکب جرم، قصد او از ارتکاب و پیامد ناشی از آن.

با در نظر گرفتن این ابعاد، جرم اقتصادی را می‌توان چنین تعریف کرد: مجموعه‌ای از رفتارهای غیرقانونی که توسط فرد یا گروهی از افراد با انگیزه کسب منافع اقتصادی یا حرفه‌ای انجام شده و منجر به اختلال در نظام اقتصادی کشور می‌شود.

۱-۲- جرایم سازمان‌یافته

تحلیل جرایم سازمان‌یافته مستلزم شناخت پدیده‌ای چندوجهی و پویایی است که ابعاد آن فراتر از فعالیت‌های ساده مجرمانه بوده و در مواردی به شبکه‌های پیچیده‌ای با نفوذ قابل توجه اجتماعی و سیاسی تبدیل می‌شود. جرایم سازمان‌یافته را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک فعالیت مجرمانه تبیین کرد، بلکه باید آن را به عنوان تهدیدی کلان علیه امنیت ملی و حاکمیت قانون تحلیل نمود. این پدیده، به دلیل ساختارهای ارتباطی و اقتصادی پیچیده خود، قابلیت نفوذ به ارکان حکمرانی را داشته و می‌تواند پایداری و مشروعیت نظام‌های سیاسی را به چالش بکشد. مواجهه مؤثر با این تهدید، مستلزم رویکردی تحلیلی و جامع است که تمام ابعاد و لایه‌های این پدیده را با دقت و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های راهبردی جرایم سازمان‌یافته، توانایی آن در ایجاد ارتباط ساختاریافته با نخبگان قدرت و طبقات ممتاز جامعه است (صادقی عمروآبادی و شهبازی، ۱۴۰۰: ۲۹۳). این سازمان‌ها با بهره‌گیری از ابزارهای نفوذ، لابی‌گری و روابط غیرقانونی، قادرند قوانین و سیاست‌ها را به نفع خود تغییر و ارکان حکومتی را به سمت فساد و ناکارآمدی سوق دهند. در چنین شرایطی، این جرایم نه تنها مسئله‌ای جنایی، بلکه چالشی بنیادین برای بقای نظام حکمرانی و اعتماد اجتماعی محسوب می‌شوند.

جرایم یقه سفید به عنوان یکی از مظاهر نوین جرایم سازمان‌یافته، نشان‌دهنده شکل پیچیده‌ای از جنایت است که توسط نخبگان سیاسی و اقتصادی ارتکاب می‌یابد. این جرایم، به دلیل دسترسی مرتکبان به اطلاعات راهبردی و توانایی اثرگذاری بر سیاست‌های

کلان، تهدیدی پنهان و بلندمدت برای امنیت ملی به شمار می‌روند. ماهیت سامان‌یافته این جرایم موجب می‌شود که اثرات آن‌ها نه تنها گسترده‌تر، بلکه پایدارتر و مخرب‌تر از جرایم سنتی باشد و شکاف‌های عمیقی را در بافت اجتماعی و اقتصادی ایجاد کند.

از منظر مفهومی، سه دیدگاه اصلی در تعریف جرایم سازمان‌یافته مطرح شده است:

جدول شماره (۱) دیدگاه‌های سه‌گانه اصلی در تعریف جرایم سازمان‌یافته (فون لامپ، ۲۰۱۵: ۲۶۲-۲۶۵)

تمرکز بر فعالیت مجرمانه خاص	جرم سازمان‌یافته را بر اساس ویژگی‌های خاص فعالیت مجرمانه یا نقش افراد در آن تعریف می‌کند.
سازمان‌یافتگی به عنوان شیوه ارتکاب جرم	بر ساختار سلسله‌مراتبی و پایداری سازمان مجرمانه تأکید دارد و جرم سازمان‌یافته را در مقایسه با جرایم فردی متمایز می‌کند.
تمرکز بر قدرت نامشروع	جرم سازمان‌یافته را به عنوان تمرکز قدرت غیرقانونی در دست گروه‌های مجرمانه می‌شناسد که ممکن است به دولت‌های زیرزمینی تبدیل شده یا با حکومت‌های مستقر همکاری کنند.

هوارد ابادینسکی (جرم‌شناس) جرم سازمان‌یافته را ساختاری غیرایدئولوژیک دارای سلسله‌مراتب مشخص تعریف می‌کند که با استفاده از ابزارهایی همچون خشونت و رشوه به اهداف خود دست می‌یابد. جوزف آلبینی، از دیگر جرم‌شناسان مطرح، این جرایم را در دو دسته طبقه‌بندی می‌کند: ۱- اعمال غارتگرانه: شامل سرقت، زورگیری و اخاذی. ۲- خدمات غیرقانونی: شامل قاچاق مواد مخدر و ارائه خدمات غیرمجاز (آلبینی و مک ایلوین، ۲۰۱۲: ۱۵-۲۲)

ریموند گسن، حقوق‌دان فرانسوی، سه گونه از جرایم سازمان‌یافته را شناسایی می‌کند:

۱- جرایم خشونت‌آمیز: مانند سرقت مسلحانه و اخاذی. ۲- جرایم فسادآور: شامل قاچاق مواد مخدر و ارائه خدمات غیرقانونی. ۳- جرایم نخبگان: که توسط افراد ممتاز جامعه، همچون یقه‌سفیدان، شامل اختلاس، رشوه‌خواری و پول‌شویی ارتکاب می‌یابد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۵۹). تحلیل گسن نشان می‌دهد که جرایم سازمان‌یافته لزوماً مبتنی بر خشونت نیستند و می‌توانند توسط نخبگان جامعه نیز ارتکاب یابند. جرایم اقتصادی

¹ Von Lampe

² Albin & McIlwain

سازمان‌یافته، به‌ویژه زمانی که توسط نخبگان متصل به منابع قدرت و ثروت ارتکاب می‌یابند، تهدیدی جدی‌تر و پایدارتر از جرایم سنتی برای نظم و امنیت ملی به‌شمار می‌روند. بررسی این جرایم و پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن‌ها در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران، ضرورتی حیاتی برای سیاست‌گذاری امنیتی است.

۱-۳- نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ

پیش از بررسی مفهوم انتظام و امنیت داخلی، ضروری است ابتدا مبانی نظری و ادبیات پژوهشی مرتبط با امنیت ملی بازخوانی شود، چراکه دستیابی به درکی جامع و دقیق از انتظام ملی در گرو شناخت دقیق این مفهوم کلیدی است. امنیت ملی، به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری در حوزه مطالعات امنیت، با ظهور دولت-ملت‌ها مطرح شده و از همان آغاز نظریه‌پردازی، به‌دلیل پیچیدگی و ابعاد چندوجهی آن، محل مناقشه و تضارب آراء بوده است. برخی اندیشمندان حتی تلاش برای دستیابی به یک تعریف جامع از امنیت ملی را بیهوده دانسته و بر نسبی بودن این مفهوم در بسترهای گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأکید کرده‌اند. اختلاف دیدگاه‌ها عمده‌تاً حول این پرسش شکل گرفته است که امنیت ملی بر چه موضوع یا مفهومی دلالت دارد: دولت و حاکمیت یا ملت و جامعه؟

در رویکرد سنتی امنیت ملی، آن را مفهومی نظامی و تأمین آن مستلزم تقویت توانمندی‌های نظامی در ابعاد داخلی و خارجی است. این دیدگاه، که بیشترین نمود آن در مکتب رئالیسم مشهود است، امنیت را تابعی از قدرت نظامی می‌داند. در این‌راستا، ماکیاولی، از نظریه‌پردازان این مکتب، با تأکید بر بدبینی نسبت به ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، چارچوب نظری خود را برای تبیین امنیت ملی بر مبنای قدرت و واقع‌گرایی ارائه داد (افتخاری، ۱۳۹۹: ۶۸). بااین‌حال، انتقاد از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه و تک‌بعدی مکاتب سنتی، به‌ویژه پس از جنگ سرد، ضرورت بازنگری در مفهوم امنیت ملی و اتخاذ رویکردهای جامع‌نگر را آشکار ساخت. برژینسکی در تعریف امنیت ملی، بر چندبعدی بودن این مفهوم تأکید کرده و آن را شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فناورانه و ایدئولوژیک دانسته و معتقد است که امنیت ملی صرفاً با تقویت بُعد نظامی حاصل نمی‌شود و نادیده

گرفتن سایر ابعاد، موجب کاستی در تحقق این هدف خواهد شد (عسکری حصن و همکاران ۱۳۹۶: ۹۱).

در پاسخ به این نیاز، مکتب کپنهاگ به عنوان یکی از جریان‌های پیشرو در نظریه‌پردازی امنیت ملی، رویکردی جامع و نوین ارائه کرد. باری بوزان، جاپ دی ویلد و اولی ویور، از نظریه‌پردازان این مکتب، در اثر «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، گفتمان بسط‌محور را مطرح کردند. این گفتمان، برخلاف دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه، امنیت را مفهومی فراتر از قدرت و صلح تلقی کرده و آن را با نگاهی سیستماتیک و چندوجهی مورد تحلیل قرار می‌دهد. چنین رویکردی، در عین انتقاد از محدودیت‌های مکاتب سنتی، بر ضرورت جامع‌نگری و تلفیق ابعاد گوناگون امنیت تأکید دارد.

مکتب کپنهاگ با ارائه رویکردی چندبعدی، از چارچوب‌های سنتی امنیت که عمدتاً بر ابعاد نظامی متمرکز بودند، فاصله گرفته و مفهومی جامع‌تر، از امنیت ملی را معرفی می‌کند. این مکتب با گسترش تعریف امنیت، نقش کنشگران غیرنظامی را در تأمین امنیت برجسته کرده و در نتیجه، به تعمیق این مفهوم پرداخته است. از دیدگاه مکتب کپنهاگ، امنیت ملی شامل پنج بخش اصلی است: نظامی، اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی و اجتماعی. در این چارچوب، امنیت به موضوع بقا مربوط می‌شود و زمانی اهمیت می‌یابد که ابژه امنیتی با تهدیدی مواجه گردد. این ابژه می‌تواند به‌طور سنتی دولت (امنیت سیاسی) باشد یا شامل سایر بخش‌های یادشده شود.

ماهیت پیوند امنیت با بقا، اتخاذ تدابیر فوق‌العاده در مواجهه با تهدیدات امنیتی را توجیه می‌کند. نقطه کانونی در اینجا، ورود یک موضوع به موضع تهدید است. هنگامی که ابژه امنیتی مورد تهدید قرار می‌گیرد، دولت می‌تواند بسیج عمومی اعلام و اختیارات ویژه‌ای برای مقابله با تهدید تعریف کند. از این منظر، امنیت به سیاست ابعاد فراتری می‌بخشد و آن را از قواعد مرسوم خود فراتر می‌برد. به عبارتی، امنیتی‌سازی یک مسئله، نوع حادثی از فرایند سیاسی‌سازی است.

در این مکتب، جایگاه موضوعات بر طیف غیرسیاسی، سیاسی یا امنیتی ثابت نیست و می‌تواند براساس شرایط و اوضاع تغییر کند. پرسش کلیدی این است که تحت چه شرایطی یک مسئله به موضوعی امنیتی تبدیل می‌شود؟ طبق این دیدگاه، زمانی یک موضوع امنیتی تلقی می‌شود که به صورت تهدیدی وجودی ظاهر گردد. تهدید وجودی به معنای وضعیتی است که مدیریت آن از طریق سیاست‌های عادی امکان‌پذیر نباشد و فرایند کلی سیاست را مختل کند. عدم رسیدگی به چنین تهدیدی می‌تواند موجودیت یا آزادی کنشگران را به خطر اندازد (بوزان، ویور و دووید، ۱۳۹۹: ۳۶). در چنین شرایطی، کنشگر امنیتی با ورود به مسئله، تهدید وجودی علیه ابژه امنیت را شناسایی کرده و تصریح می‌کند که مدیریت و مهار این تهدید مستلزم عبور از سازوکارهای عادی و تعریف شرایط فوق‌العاده می‌باشد. این اقدامات ممکن است شامل محدودسازی یا حتی تعلیق برخی حقوق بنیادین باشد که در شرایط عادی غیرقابل تعرض به‌شمار می‌آیند. از منظر مکتب کپنهاگ، امنیت مفهومی خودارجاع است که از خلال فرایند امنیتی‌سازی، مسائل را به موضوعاتی امنیتی تبدیل می‌کند (نوریان و رمضان، ۱۳۹۹: ۴۴۵). بر اساس این دیدگاه، امنیت ملی وضعیتی است که در آن بازیگران امنیتی‌ساز و مخاطبان آن‌ها نسبت به تمامیت حوزه‌های پنج‌گانه امنیت (نظامی، اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی و اجتماعی) احساس تهدید وجودی نمی‌کنند. در چنین وضعیتی، نیازی به اتخاذ تدابیر فوق‌العاده یا اضطراری وجود ندارد و امور مرتبط با هر یک از این حوزه‌ها در چارچوب قواعد عادی و معمول اداره می‌شود.

۴-۱- انتظام و امنیت داخلی

انتظام ملی، مفهومی فراگیر و بنیادی است که تمامی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه به آن وابسته است (محمودبابویی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹). بدون وجود انتظام ملی، هرج و مرج و ناامنی بر جامعه حاکم شده و مانع از هرگونه پیشرفت و توسعه‌ای خواهد شد. مهم‌ترین دستاورد و کارکرد انتظام ملی، ایجاد امنیت در سطوح مختلف جامعه است. امنیت، بستر لازم برای رشد و ترقی مادی و معنوی جامعه را فراهم و زمینه را برای فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سازنده مهیا می‌سازد. از منظر

ضرورت و اهمیت، انتظام ملی یک اصل اساسی و غیرقابل انکار است که دولت و ملت به طور مشترک در قبال ایجاد و صیانت از آن مسئول هستند. بی توجهی به این اصل، ناامنی و هرج و مرج را به دنبال خواهد داشت و منافع ملی و فردی را به مخاطره می اندازد. رعایت اصول انتظام ملی در دو بعد داخلی و خارجی، نقشی حیاتی در برقراری نظم و امنیت در جامعه و حاکمیت ایفا می کند. با اجرای صحیح این اصول، می توان از بروز بسیاری از بحران ها و ناآرامی ها در جامعه جلوگیری کرد و به سمت توسعه و پیشرفت گام برداشت. باتوجه به چالش ها و بحران های متعددی که در جهان امروز گریبان گیر جوامع مختلف شده است، توجه به مقوله انتظام ملی و اجرای صحیح اصول آن، اهمیتی دوچندان می یابد. بی تردید، انتظام ملی می تواند به عنوان راه حلی مؤثر در جهت مقابله با این بحران ها و دستیابی به صلح و ثبات پایدار در جوامع مختلف مورد توجه قرار گیرد. انتظام ملی، ضرورتی انکارناپذیر برای توسعه پایدار در جوامع بشری است. دستیابی به این مهم، نیازمند عزم و اراده ملی و تلاش همگانی در سطوح مختلف است. با اتکا به اصولی نظیر قانون مداری، عدالت، مشارکت مردم و پاسخگویی و با به کارگیری راهکارهای مناسب، می توان انتظام ملی را تقویت کرد و به توسعه پایدار در ابعاد مختلف دست یافت.

باتوجه به آنچه گفته شد، مشخص می گردد که انتظام ملی، مفهومی جامع و چندوجهی است که به مجموعه ای از سازوکارها و نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اطلاق می شود که با هدف ایجاد نظم، امنیت و توسعه پایدار در جوامع شکل می گیرد. این مفهوم، نقشی محوری در تمدن بشری ایفا می کند و به عنوان زیربنایی اساسی برای نیل به اهداف والای انسانی، اعم از رفاه، عدالت و پیشرفت، عمل می کند. انتظام ملی در ابعاد مختلفی نمود پیدا می کند که برخی از مهم ترین آنها عبارتست از: ۱- امنیت داخلی و خارجی: انتظام ملی با برقراری نظم و امنیت در ابعاد داخلی و خارجی، بستر لازم برای فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم می کند. ۲- توسعه اقتصادی: انتظام ملی با ایجاد ثبات و اعتماد در جامعه، زمینه سرمایه گذاری و رونق اقتصادی فراهم می کند. ۳- عدالت اجتماعی: انتظام ملی با تضمین حقوق و آزادی های شهروندان و ترویج برابری و

عدالت، انسجام و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند. ۴- پیشرفت فرهنگی: انتظام ملی با ایجاد فضایی امن و آزاد، زمینه را برای رشد و تعالی فرهنگی جامعه فراهم می‌کند.

براین اساس انتظام ملی، به مثابه یک سامانه مناسب با نیازها و اهداف جامعه، ابزاری راهبردی در مدیریت و تنظیم اجتماعی و اقتصادی که در ایجاد نظم، امنیت و توسعه پایدار جوامع نقش دارد. این مفهوم، یک ترکیب پیچیده از قوانین، سیاست‌ها و نظام‌های مؤثر است که به منظور تعادل اجتماعی و توسعه منطقی منابع، به کار می‌رود. از این منظر، انتظام ملی یک سیستم گسترده از ساختارها، قوانین و اصول با هدف ایجاد نظم، تعادل و پایداری در یک جامعه و کشور است. این مفهوم شامل تعیین و اجرای قوانین، حفظ امنیت داخلی، تنظیم اقتصاد، توسعه اجتماعی و ایجاد توازن در تعاملات با سایر کشورها می‌شود. باید توجه داشت که انتظام ملی بر پایه اصول و ارزش‌های مشترک جامعه ساخته و به وسیله نظام حکومتی منتخب مردم، اداره می‌شود (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۲۶). این نظام با تدوین و اجرای قوانین و مقررات، سعی دارد تا امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به نحوی مدیریت کند که به تحقق مرادها و نیازهای جامعه بیانجامد.

ب- پیشینه تحقیق

در دهه‌های اخیر، ادبیات پژوهشی مرتبط با جرایم سازمان‌یافته اقتصادی، به ویژه از منظر امنیت داخلی و انتظام اجتماعی، تحولات چشمگیری را تجربه کرده است. این ادبیات، متأثر از گسترش جهانی‌شدن، نهادینه شدن بازارهای غیررسمی و پویایی‌های اقتصاد زیرزمینی، بر پیوند میان این جرایم و امنیت داخلی، به مثابه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تحلیل نظم اجتماعی، تأکید فزاینده‌ای دارد. در این میان، مکتب امنیتی کپنهاگ از خلال مفهوم «امنیت‌سازی» و «جامعه‌محوری امنیت» بستر نظری مناسبی را برای تبیین چگونگی تبدیل پدیده‌های اقتصادی نامتعارف به تهدیدات امنیتی و اخلال در انتظام اجتماعی فراهم می‌کند.

جرایم سازمان‌یافته اقتصادی را باید ورای آثار مستقیم بر شاخص‌های اقتصادی و پولی، به مثابه عاملی ساختاری در تضعیف مشروعیت نهادهای حاکمیتی و فرسایش سرمایه

اجتماعی در نظر گرفت (شلی، ۲۰۱۴؛ پائولی، ۲۰۱۴). درواقع، این جرایم با ممانعت از توزیع منصفانه منابع، تشدید نابرابری‌های اجتماعی، تقویت الگوهای فساد و سست ساختن مبانی اخلاق اقتصادی، به مرور زمان اعتماد عمومی به نظام‌های رسمی را تضعیف می‌کنند. از این منظر، ساختار اجتماعی نه صرفاً از بعدی «هنجاری»، بلکه به‌مثابه شبکه‌ای از روابط قدرت، منافع و تعاملات نهادینه تفسیر می‌شود که جرایم سازمان‌یافته اقتصادی با گسستن تار و پود آن، مسیر اختلال در امنیت داخلی را هموار می‌سازند (فینات و پائولی، ۲۰۰۴).

مکتب امنیتی کپنهاگ با معرفی مفاهیمی همچون امنیتی‌سازی و امنیت‌زدایی به‌عنوان فرایندهای اجتماعی-گفتمانی، تأکید دارد که عوامل مختلف، از جمله نهادهای دولتی، رسانه‌ها و گروه‌های ذی‌نفع، می‌توانند پدیده‌های اقتصادی نامطلوب را در قالب تهدیدات اجتماعی و امنیتی بازتعریف کنند (بوزان و ویور، ۲۰۰۳). در این چارچوب، جرایم سازمان‌یافته اقتصادی می‌توانند از طریق ایجاد دگرگونی‌های مفهومی در ادراک جامعه از «آنچه تهدید است»، هنجارهای مشترک امنیتی را متزلزل و جامعه را به سمتی هدایت کنند که برای مقابله با این تهدیدات، سیاست‌ها و قوانین سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ شود (آندریاس و گرینهل، ۲۰۱۰).

ادبیات تطبیقی در سطح جهانی نشان داده است که گروه‌های تبهکار اقتصادی از خلال سازوکارهایی نظیر پول‌شویی، تبانی با کارگزاران دولتی، دستکاری نظام‌های مالی و قاچاق گسترده، در تضعیف نظم اجتماعی و ایجاد بدیل‌های شبه‌حکومتی نقش بسزایی دارند (استندینگ، ۲۰۰۳). این گروه‌ها، با پر کردن خلأهای کارکردی دولت در برخی جوامع، موازنه قدرت میان نهادهای رسمی و غیررسمی را برهم زده و بدین‌ترتیب، نه تنها تولید خشونت و نابسامانی‌های اجتماعی را تسهیل می‌کنند، بلکه احساس تعلق و همبستگی اجتماعی را نیز خدشه‌دار می‌سازند.

این الگوهای جرمی، به‌واسطه هم‌پیوندی با فساد ساختاری در ارکان سیاسی و اقتصادی، قابلیت فرسایش مشروعیت حکومت و تحلیل اعتماد عمومی را افزایش می‌دهند (شلی، ۲۰۱۴؛ پائولی، ۲۰۱۴). درواقع، رویه‌های تکرارشونده فساد و شبکه‌های اقتصادی

زیرزمینی، قانونمندی رسمی را به حاشیه می‌رانند و کارآمدی نظام‌های انتظامی و قضایی را در رصد و مهار این تهدیدات به چالش می‌کشند. پیامد این فرایند، دور شدن جامعه از معیارهای عدالت و انصاف و بروز چرخه‌های بی‌ثباتی اجتماعی است که عمیقاً بر پیکره امنیت داخلی تأثیر می‌گذارد.

از منظر سیاست‌گذاری امنیتی و انتظامی، مطالعات اخیر بر اهمیت اتخاذ رویکردهای چندلایه و یکپارچه تأکید دارند که همزمان ظرفیت‌های قضایی، مالی، نهادی و کنشگری مدنی را در کنترل و کاهش اثرات جرایم سازمان‌یافته اقتصادی به کار گیرند (آلبانیز، ۲۰۱۸). این رویکرد، از منظر مکتب امنیتی کپنهاگ، مستلزم گذار از گفتمان‌های صرفاً تهدیدمحور به درکی فراگیر از عوامل ساختاری، علّی و اجتماعی است که این جرایم را امکان‌پذیر می‌سازند. به عبارت دیگر، فرایند امنیت‌زدایی مستلزم آن است که دولت‌ها، به جای برجسته کردن خصومت و خصیصه‌های امنیتی، زمینه‌های بروز، پایداری و بازتولید این جرایم را در سطح ساختارهای اقتصادی-اجتماعی شناسایی و مهار کنند، البته، برخی پژوهش‌های انتقادی بر این باورند که تمرکز صرف بر مفاهیم امنیتی‌سازی، بدون تحلیل عمیق و ساختاری علل زمینه‌ای و بسترهای تاریخی-اجتماعی رشد جرایم سازمان‌یافته اقتصادی، ناکافی است (بوربو، ۲۰۱۵). این رویکرد انتقادی توجه را به لزوم فهم منطق درونی این جرایم، ساختارهای اجتماعی پشتیبان آن‌ها و سازوکارهای تعامل میان گروه‌های مجرم و نهادهای رسمی معطوف می‌کند. تنها از خلال چنین درکی است که می‌توان سیاست‌های چندوجهی و پایدار را برای تأمین امنیت داخلی و حفظ انتظام اجتماعی به کار بست.

مجموعه این مباحث نشان می‌دهد که بازشناسی و تبیین آثار جرایم سازمان‌یافته اقتصادی بر بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی، مستلزم بهره‌گیری از رهیافت‌های میان‌رشته‌ای و نظریه‌های انتقادی امنیت است. در این راستا، ترکیب مباحث مکتب امنیتی کپنهاگ با یافته‌های تجربی مطالعات جرم‌شناختی، جامعه‌شناسی انحرافات، اقتصاد سیاسی زیرزمینی و بررسی فساد ساختاری، رویکردی جامع برای فهم بهتر پیچیدگی‌های این پدیده فراهم می‌آورد. چنین ترکیبی، هم بر عمق تحلیلی می‌افزاید و هم فضای نظری مناسبی

برای سیاست‌گذاری چندبعدی، کارآمد و مبتنی بر ظرفیت‌سازی نهادی، تعاملات مدنی و اصلاح ساختارهای اقتصادی ایجاد می‌کند.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در گام نخست، به توصیف و تبیین پدیده مورد مطالعه، یعنی تأثیر جرایم سازمان‌یافته اقتصادی بر ابعاد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی، پرداخته شده و سپس با بهره‌گیری از آموزه‌های مکتب امنیتی کپنهاگ، یافته‌ها تحلیل و تفسیر شد. روش جمع‌آوری داده‌ها مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای می‌باشد. به این منظور، از منابع علمی و آکادمیک متعددی از جمله مقالات منتشره در مجلات معتبر علمی، کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌شده توسط اساتید برجسته، گزارش‌های رسمی دولتی و بین‌المللی و پایگاه‌های داده تخصصی و علمی استفاده شده است. این منابع شامل داده‌های داخلی و خارجی هستند که اعتبار علمی و تخصصی آن‌ها تضمین شده است.

۳. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در پرتو آموزه‌های مکاتب مدرن و پست‌مدرن امنیتی، مفهوم انتظام و امنیت داخلی به‌عنوان مفهومی چندبعدی شناخته شده و دیگر صرفاً مترادف با قدرت نظامی تلقی نمی‌شود. چندبعدی‌انگاری انتظام و امنیت داخلی، تمایز اصلی مکاتب مدرن از دیدگاه‌های سنتی می‌باشد. بر همین اساس، بررسی ابعاد مختلف انتظام و امنیت داخلی، به‌منظور شناخت دقیق این ابعاد و کشف روابط میان آن‌ها، ضرورتی انکارناپذیر است. باین حال، از آنجاکه بررسی ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی از دامنه پژوهش حاضر خارج بوده و نیازمند مطالعات تفصیلی مستقل است، در ادامه صرفاً به تحلیل و تبیین بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی پرداخته خواهد شد.

در حوزه مسائل امنیتی، انتظام و امنیت داخلی همواره به‌عنوان یک مفهوم محوری مورد توجه بوده، اما بررسی ملت به‌عنوان یک واحد امنیتی در مقایسه با واحدهای سیاسی و

نهادی (دولت‌ها) و بخش‌های سیاسی و نظامی کمتر مطالعه شده است. با تمرکز بر ملت، بخش دیگری از امنیت نمایان می‌شود که به «امنیت جامعگانی یا جامعوی» معروف می‌باشد. این مفهوم، اگرچه با امنیت سیاسی ارتباط نزدیکی دارد- زیرا امنیت سیاسی معطوف به ثبات سازمانی دولت‌ها، مشروعیت نظام حکمرانی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌بخش آن‌هاست- اما از آن متمایز است. عدم انطباق مرزهای دولت و جامعه، نخستین دلیلی است که ضرورت توجه به امنیت جامعگانی را آشکار می‌کند (بوزان، و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶).

امنیت اجتماعی در ارتباط تنگاتنگ با هویت اجتماعی تعریف می‌شود. هویت اجتماعی، نقشی بنیادین در مطالعه بعد جامعگانی امنیت ایفا می‌کند؛ چراکه هویت مشخص می‌کند کنشگران کیستند؟ اولویت‌ها و منافع آن‌ها چیست؟ چگونه این اولویت‌ها بر کنش‌های آنان اثر دارد؟ امنیت اجتماعی بر حفظ و صیانت از هویت کنشگرانی تأکید دارد که به گروه‌های اجتماعی مختلف تعلق دارند. براین اساس، امنیت اجتماعی را می‌توان توانایی پاسداری از پیوندها و تعلقات مشترک میان اعضای واحد اجتماعی تعریف کرد (نویدینا، ۱۳۸۵: ۶۵).

باتوجه به اینکه مرزهای جامعه و دولت غالباً منطبق برهم نیستند، امنیت اجتماعی رابطه مستقیمی با ایدئولوژی دولتی ندارد. این بعد از امنیت به‌دنبال فراهم‌آوردن شرایط برابر و یکسان برای دستیابی تمامی اقشار جامعه به فرصت‌های اجتماعی است و بدین ترتیب، ابزاری برای ارتقای عدالت اجتماعی و همگرایی ملی محسوب می‌شود.

از زاویه‌ای دیگر امنیت اجتماعی، استقرار وضعیتی است که در آن دولت شرایط آرامش و آسایش را برای شهروندان فراهم می‌سازد. این مفهوم به قلمرو حقوق فرد در ارتباط با سایر اعضای جامعه، نظام سیاسی و دولت اشاره دارد؛ قلمرویی که شامل زبان، نژاد، قومیت، اشتغال، رفاه و انواع آزادی‌های اجتماعی است (حسنی‌فر، ۱۳۸۳: ۱۲۵). در این میان، باید میان امنیت اجتماعی و تأمین اجتماعی تمایز قائل شد.

جوهره تأمین اجتماعی حمایت از افراد در برابر خطرات اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. تأمین اجتماعی نوعی حمایت است که جامعه در قبال پریشانی‌ها و کاستی‌های اجتماعی و اقتصادی به اعضای خود ارائه می‌دهد (همتی، ۱۳۹۶: ۲). این مفهوم ماهیتی اقتصادی داشته

و به افراد منفرد مربوط می‌شود. در مقابل، امنیت اجتماعی بر جمعیت و هویت آن‌ها تمرکز دارد. اگرچه شرایط اجتماعی افراد می‌تواند بر روند هویت‌یابی جمعی تأثیر بگذارد و میان امنیت اجتماعی و تأمین اجتماعی ارتباط ایجاد کند، اما امنیت اجتماعی به سطح فردی و مسائل اقتصادی محدود نمی‌شود. این مفهوم به هویت جمعی و تدابیری که برای پاسداری از آن اتخاذ می‌شود، ناظر است (بوزان، ویور و دوویدل، ۱۳۹۹: ۳۶).

یکی دیگر از نکات کلیدی در تحلیل امنیت اجتماعی، تمایز آن با امنیت عمومی جامعه است. هرچند هر دو مفهوم جامعه را به عنوان واحد تحلیل خود برمی‌گزینند، اما رویکرد و اهداف آن‌ها متفاوت است. امنیت عمومی بر صیانت از تک‌تک اعضای جامعه در برابر آسیب‌های عارضی مانند خطرات مالی و جانی متمرکز است و شهروندان را به صورت منفرد و در چارچوب‌های اجتماعی و جغرافیایی گوناگون از این تهدیدات محافظت می‌کند. در اینجا، واحد تحلیل امنیت عمومی فرد است. در مقابل، امنیت اجتماعی بر جنبه‌های تعامل اجتماعی تأکید دارد که به تقویت تعلقات و وابستگی‌های جمعی منجر می‌شود. در حالی که امنیت عمومی با دغدغه‌هایی نظیر آسیب‌های اجتماعی و جرائم سروکار دارد، امنیت اجتماعی بر ابعاد هویتی و گروهی جامعه متمرکز است. این تفاوت در مرجع و رویکرد، تمایز معناداری میان این دو مفهوم ایجاد می‌کند (نویدینا، ۱۳۸۵: ۶۵).

به باور باری بوزان، تهدیدات علیه امنیت جامعگانی را نمی‌توان به راحتی از دیگر گونه‌های تهدید تفکیک کرد. در سطح روابط بین‌الملل، این تهدیدات غالباً به حملات علیه هویت ملی مرتبط بوده و در حوزه تهدیدات سیاسی قرار می‌گیرند. با این حال، این تهدیدات معمولاً بخشی از مجموعه‌ای پیچیده‌تر شامل تهدیدات نظامی و سیاسی هستند و حتی تعاملات فرهنگی ساده می‌توانند به تهدید اجتماعی منجر شوند. زبان، فرهنگ، سنت‌های محلی و ارزش‌های فرهنگی، عناصر اساسی هویت ملی هستند که در برابر سلطه‌جویی فرهنگی نیازمند حفاظت‌اند.

از نظر بوزان، چالش اصلی تهدیدات امنیتی در چارچوب انتظام و امنیت داخلی، آن است که بیشتر این تهدیدات از درون مرزهای ملی ناشی می‌شوند. امنیت اجتماعی که به

پایداری زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و قومی متکی است، عمدتاً توسط نیروهای داخلی تهدید می‌شود تا خارجی (بوزان، ۱۳۹۹: ۳۳۲).

امنیت اجتماعی به‌عنوان یک مسئله داخلی، معمولاً در اولویت پایین‌تری نسبت به انتظام و امنیت داخلی قرار دارد. دولت‌ها اغلب با یکسان‌سازی هویت‌های داخلی، به دنبال تقویت قدرت ملی و انسجام سیاسی هستند، اما این فرآیند گاهی با سرکوب مطالبات اجتماعی همراه می‌شود. تهدید اجتماعی زمانی نقش تعیین‌کننده پیدا می‌کند که با مسائل فرامرزی گره خورده و بر انتظام و امنیت داخلی اثرگذار باشد (محمدی، ۱۳۹۲: ۶۵).

مکتب کپنهاگ تأکید ویژه‌ای بر شناسایی تهدیدات امنیت اجتماعی دارد. این مفهوم بر آن جنبه از زندگی جمعی دلالت دارد که در آن فرد هویت خود را با یک «ما»ی جمعی، مانند «ما ایرانیان» یا «ما مسلمانان»، تعریف می‌کند. هر نیرویی که این هویت جمعی را تضعیف یا نابود سازد، تهدیدی وجودی علیه امنیت اجتماعی تلقی می‌شود. تهدیداتی که به فروپاشی یا تنزل جایگاه این هویت‌ها منجر شوند، احساس تعلق و انسجام اجتماعی را به‌طور جدی به مخاطره می‌اندازند.

نظریه‌های بوزان درباره امنیت اجتماعی نمایانگر یک نگاه دولت‌محور است که امنیت اجتماعی را عمدتاً در چارچوب روابط میان دولت‌ها و تهدیدات خارجی تحلیل می‌کند. وی، امنیت اجتماعی را زمانی تهدیدی وجودی علیه انتظام و امنیت داخلی می‌داند که منبع آن یک دولت خارجی باشد و مستقیماً هویت ملی را هدف قرار دهد. این رویکرد با تقلیل امنیت اجتماعی به یک مؤلفه از امنیت ملی، آن را در حاشیه اولویت‌های امنیتی قرار می‌دهد و عمدتاً بر تهدیدات کلان سیاسی و نظامی متمرکز است.

ویور، دیگر نظریه‌پرداز برجسته مکتب کپنهاگ، این برداشت بوزان را ناقص و دارای سوگیری می‌داند. او معتقد است که این رویکرد امنیت اجتماعی را در سایه انتظام و امنیت داخلی قرار داده و نقش مستقل آن را کمرنگ می‌کند. از منظر وی، امنیت اجتماعی نه تنها هم‌تراز با ابعاد دیگر امنیت مانند اقتصادی، سیاسی، نظامی و زیست‌محیطی است، بلکه به دلیل محوریت هویت اجتماعی، خود مرجع مستقلی برای انتظام و امنیت داخلی محسوب

می‌شود. این رویکرد، هویت اجتماعی را به‌عنوان مفهومی مستقل و فراتر از حاکمیت دولت‌ها می‌شناسد، زیرا بقای این هویت به‌طور مستقیم وابسته به ساختار دولتی نیست. او بر این باور است که امنیت اجتماعی از یک سو بخشی از امنیت دولت است و از سوی دیگر، به‌عنوان مفهومی مستقل، جایگاه ویژه‌ای در تحلیل تهدیدات امنیتی دارد. این رویکرد، جامعه را به‌عنوان ابژه امنیت معرفی می‌کند. هنگام مواجهه جامعه با تهدیدات سخت، وظیفه انتظام و امنیت داخلی صیانت از آن است، اما در برابر تهدیدات نرم که هویت اجتماعی را تضعیف می‌کنند، امنیت اجتماعی خود به‌عنوان چارچوبی مستقل برای حفاظت از جامعه عمل می‌کند.

تحولات نظری در حوزه امنیت نشان داده است که امنیت، مفهومی چندبُعدی است و امنیت نظامی تنها یکی از ابعاد انتظام ملی به‌شمار می‌آید. در این رویکرد، انتظام ملی به پنج بعد اصلی -سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و زیست‌محیطی- تقسیم می‌شود. این ابعاد در عین تعامل و تأثیر متقابل، هرکدام ویژگی‌های منحصربه‌فرد دارند. به‌عبارت دیگر، تهدید علیه یک بعد، مانند تهدیدات اقتصادی، می‌تواند سایر ابعاد نظیر اجتماعی و سیاسی را نیز به‌طور زنجیره‌ای تحت تأثیر قرار دهد.

در زمینه پژوهش حاضر، تهدیدات ناشی از جرایم سازمان‌یافته اقتصادی باید از منظر یکپارچه و جامع مورد بررسی قرار گیرد. تحلیل این تهدیدات می‌تواند به شناسایی راهکارهای عملی برای مقابله و خنثی‌سازی آن‌ها منجر شود. با این حال، تمرکز این مطالعه صرفاً بر تأثیر جرایم سازمان‌یافته اقتصادی بر بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی است و ابعاد نظامی و زیست‌محیطی از دامنه تحلیل خارج شده‌اند.

۳-۱- تأثیرپذیری بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی

جرایم سازمان‌یافته اقتصادی به‌دلیل ماهیت پیچیده و چندلایه خود، تأثیراتی متمایز و عمیق بر بعد اجتماعی انتظام و امنیت داخلی برجای می‌گذارند که در بسیاری از جهات با اثرگذاری بر دیگر ابعاد امنیت تفاوت دارند. از یک منظر تحلیلی، این جرایم می‌توانند به‌عنوان محرک بحران‌های سیاسی عمل کنند، چراکه اختلالات ایجادشده در نظام اجتماعی

جامعه به واسطه این جرایم، زمینه‌ساز نارضایتی عمومی و اعتراضات اجتماعی می‌شود. این واکنش‌های اجتماعی، در نهایت، به کاهش مشروعیت و سرمایه اجتماعی نظام سیاسی منجر می‌شوند و آن را به‌طور مستقیم تحت فشار قرار می‌دهند. مهم‌ترین علت این تأثیر را می‌توان در تضعیف سرمایه اجتماعی دانست. جرایم سازمان‌یافته اقتصادی، اعتماد عمومی به نهادهای حکمرانی و ساختارهای سیاسی را کاهش داده و زمینه‌ساز تقابل میان جامعه و دولت می‌شوند. این تقابل، به‌ویژه در جوامعی که شفافیت و پاسخگویی در نظام سیاسی وجود ندارد، می‌تواند به گسترش ناآرامی‌ها و شکل‌گیری بحران‌های سیاسی منجر شود.

از سوی دیگر، ملموس‌ترین پیامدهای اجتماعی این جرایم، ظهور و تثبیت یک طبقه نوکیسه و مجرم‌محور در ساختار اجتماعی است که به واسطه فعالیت‌های نامشروع، ثروت‌های کلان به‌دست آورده‌اند. این وضعیت با افزایش آسیب‌های اجتماعی نظیر فقر، ناامیدی، طلاق، اعتیاد، ترک تحصیل و انباشت خشونت در طبقات محروم و کم‌برخوردار همراه است. این طبقات، که توان رقابت در برابر ساختارهای نامشروع اقتصادی را ندارند، به‌طور روزافزون با شکاف طبقاتی و ناکامی مواجه می‌شوند.

از منظر کلان، جرایم سازمان‌یافته اقتصادی ساختار نظام اقتصادی، پولی و مالی جامعه را مختل و منجر به فروپاشی بنیان‌های عدالت اجتماعی و انسجام جمعی می‌شوند. این اختلالات در نظام اجتماعی، به دلیل وابستگی متقابل نهادها و فرآیندهای اجتماعی، تحقق سناریوهای متعددی را در پی دارند. از یک‌سو، ممکن است این جرایم موجب تقویت نارضایتی عمومی و انسجام معترضان جامعه شوند و از سوی دیگر، می‌توانند به گسترش بی‌اعتمادی، فروپاشی همبستگی اجتماعی و حتی خشونت سازمان‌یافته منجر گردند.

۳-۲- بحران مشروعیت و القای ناکارآمدی نظام حاکم

مشروعیت نظام سیاسی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اقتدار حاکمیت، ضامن قانونی بودن قدرت و زمینه‌ساز پذیرش و اطاعت مردم از دولت است. مشروعیت با اعطای ویژگی

اقتدارگرایانه به فرمان‌ها و تصمیمات حکومتی، قدرت را از صورت زور به اقتدار تبدیل می‌کند. از منظر فلسفه سیاسی، مشروعیت نه تنها اصلی اخلاقی و عقلانی است بلکه بنیان انسجام اجتماعی و قرارداد میان دولت و ملت محسوب می‌شود. در نظام‌های دموکراتیک، مشروعیت به دلیل ارتباط مستقیم با رضایت مردم، از اهمیت دوچندان دارد، زیرا بدون رضایت عمومی، اقتدار مشروع نمی‌تواند بر اراده مردم تحمیل شود. کاهش یا فقدان مشروعیت، به تضعیف اعتماد عمومی و فروپاشی پایگاه اجتماعی دولت منجر شده و سرانجام به فروپاشی حاکمیت ختم می‌شود؛ چراکه قدرت در چنین شرایطی صرفاً به اجبار و زور تبدیل خواهد شد (عالم، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

در یک جامعه مبتنی بر مشروعیت حقوقی و عقلانی، موازنه میان فرمانروایان و فرمان‌پذیران ریشه در قراردادی اجتماعی دارد. این قرارداد، حاصل توافق عمومی برای صرف‌نظر از بخشی از آزادی‌ها در جهت تضمین رفاه، آسایش و نظم اجتماعی است. جرایم سازمان‌یافته اقتصادی، این موازنه حساس را برهم‌زده و بنیان اعتماد اجتماعی را متزلزل می‌سازد. افزایش جرایم اقتصادی نظیر اختلاس، کلاه‌برداری‌های کلان، رانت‌جویی و سوءاستفاده از اموال دولتی، به‌ویژه زمانی که از سوی مسئولان یا نزدیکان آن‌ها صورت گیرد، مشروعیت نظام سیاسی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این جرایم، نه تنها قبح فساد را می‌ریزند بلکه ناتوانی نظام در مقابله با آن‌ها را آشکار و اعتماد عمومی را نسبت به اراده و توانایی دولت در اجرای عدالت خدشه‌دار می‌کنند.

جرایم سازمان‌یافته اقتصادی زمانی که از سوی مسئولان و کارگزاران دولتی رخ می‌دهند، تأثیری به مراتب ویرانگرتر دارند. این وضعیت، مردم را نسبت به آینده ناامید ساخته و موجب کاهش مقبولیت عمومی، بحران مشروعیت و در نهایت، بی‌اعتمادی به توانایی نظام برای تحقق اهداف عالیه می‌شود (خطبه‌سرا، ۱۳۸۷: ۲۰۱). مقام معظم رهبری در بیانیه گام

دوم انقلاب اسلامی، این مسئله را با عنوان «توده چرکین فساد» توصیف و هشدار می‌دهند که فساد در بدنه حکومت‌ها، به‌مثابه زلزله‌ای ویرانگر، مشروعیت آن‌ها را تهدید می‌کند. تاریخ نشان داده است که بسیاری از حکومت‌ها به‌دلیل بی‌توجهی به این تهدیدات درونی، در برابر موج اعتراضات مردمی فروپاشیده‌اند. جرایم سازمان‌یافته اقتصادی همچون موریانه‌ای، بنیان‌های اجتماعی و سیاسی حکومت را از درون متلاشی کرده و در بزنگاه‌های تاریخی، زمینه‌ساز قیام‌های مردمی و افول نهایی آن‌ها شده‌اند. ازاین‌رو، مقابله با جرایم اقتصادی و اصلاحات ساختاری در این حوزه، ضرورتی انکارناپذیر برای حفظ مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی است.

۳-۳- کاهش مشارکت اجتماعی

کاهش مشارکت اجتماعی یکی از زنگ خطرهای وقوع بحران‌های امنیتی در یک جامعه است. عدم مشارکت یا کاهش سطح مشارکت اجتماعی در اعتراض به تعدد و تداوم جریان فساد و جرایم اقتصادی در یک جامعه، منجر به ایجاد هسته‌های اولیه نافرمانی مدنی می‌شود که در بسیاری از موارد، این نوع از کنش اعتراضی با خشونت همراه است، هرچند که باید توجه داشت نافرمانی مدنی در اصل یک کنش اعتراضی خشونت‌پرهیز است. بارزترین نمونه عدم مشارکت اجتماعی و نافرمانی مدنی را می‌توان کاهش میزان حضور مردم در انتخابات سیاسی دانست. به‌عنوان مثال، در بسیاری از نظرسنجی‌هایی که در سال‌های اخیر در ایران انجام شده است، اکثر مردم از فساد اقتصادی ناراضی هستند (عصر ایران، ۱۳۹۶)^۱. نظرسنجی‌هایی که در ایام انتخابات انجام گرفته نیز نشان‌دهنده این است که

^۱ بر اساس گزارشی از عصرایران (۱۴ بهمن ۱۳۹۶) به نقل از المانیتور، نظرسنجی مشترکی توسط دو مؤسسه *IranPoll* و مرکز مطالعات بین‌المللی و امنیت دانشگاه مریلند (*CISSM*) از ۱۰۰۲ شهروند ایرانی انجام شده است. این نظرسنجی، که از ۱۶ تا ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷ (دی ۱۳۹۶) صورت گرفته و ضریب خطای آن ۳.۱ درصد اعلام شده، یافته‌های قابل‌توجهی درباره نگرش عمومی نسبت به فساد و تغییرات سیاسی در ایران ارائه می‌دهد. حدود ۹۶ درصد از پاسخ‌دهندگان تأکید کرده‌اند که دولت باید اقدامات جدی‌تری برای مقابله با فساد مالی و اداری انجام دهد. این میزان نشانگر یک اجماع گسترده درباره اولویت مبارزه با فساد در میان مردم است و حاکی از افزایش حساسیت عمومی نسبت به این مسئله ساختاری است. در مقابل، تنها ۱۶ درصد از پاسخ‌دهندگان خواهان تغییرات اساسی در

یکی از مشوق‌های رأی‌دهندگان برای شرکت در انتخابات، وجود برنامه‌های جدی برای مبارزه با فساد مالی و اداری از سوی کاندیدای انتخاباتی است. در نتیجه، این‌گونه باید گفت که جرایم سازمان‌یافته اقتصادی به‌مرور زمان سبب کاهش مشارکت اجتماعی مردم در فرایندهای مدنی سیاسی می‌شود. این جنس نرم از اعتراض اگرچه خشونت پرهیز است، اما با ایجاد بحران مشروعیت و همچنین بی‌توجهی به آن، زمینه ایجاد اعتراضات سخت و خشونت‌آمیز خواهد شد.

۳-۴- کاهش انسجام اجتماعی

جرایم سازمان‌یافته اقتصادی با تضعیف انسجام اجتماعی، یکی از ارکان کلیدی انتظام ملی را دچار آسیب‌های بنیادین می‌کنند. امیل دورکیم در «خودکشی» تأکید دارد که میان سطح انسجام اجتماعی و بروز نابهنجاری‌هایی نظیر خودکشی، رابطه‌ای معکوس وجود دارد. جوامعی که با سرمایه اجتماعی قوی و اعتماد متقابل، تمامی اعضای خود را در چارچوب حمایت اجتماعی قرار می‌دهند، به‌طور مؤثرتری در برابر بحران‌های اجتماعی مقاومت می‌کنند (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۱۵). در مقابل، جرایم سازمان‌یافته اقتصادی با جایگزینی هنجارهای غیرمولد مانند کسب ثروت از طرق نامشروع، خشونت و استفاده ابزاری از منابع، توازن توزیع عادلانه ثروت را بر هم می‌زنند و شکاف‌های اجتماعی را تعمیق می‌کنند. این وضعیت، سرمایه اجتماعی را کاهش داده و به تضعیف پیوندهای جمعی و گسترش نابهنجاری‌های اجتماعی منجر می‌شود.

جوامع از هم‌گسیخته، حتی اگر توان اعتراضات سراسری را نداشته باشند، در برابر تهدیدات خارجی و حفظ هویت ملی نیز ناتوان خواهند بود. سقوط غیرمنتظره دولت

نظام سیاسی کشور بوده‌اند، که این رقم نشان‌دهنده پابندی اکثریت جامعه به چارچوب‌های موجود، حتی در شرایط بحرانی است. با این حال، تحلیلگران غربی، در واکنش به اعتراضات اخیر در ایران، از احتمال وقوع تغییرات انقلابی سخن گفته‌اند. اما نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که این اعتراضات بیشتر احتمال دارد سیاست‌های نظام را به سمت محافظه‌کاری و اقدامات انقباضی سوق دهد، تا آنکه منجر به تحولاتی بنیادین در ساختار سیاسی شود.

افغانستان نمونه‌ای گویای این پدیده است. سپهبد سیدسمیع سادات، در مقاله‌ای در نیویورک تایمز، از فقدان انسجام اجتماعی به عنوان عاملی کلیدی در فروپاشی سریع دولت افغانستان یاد می‌کند، عاملی که اعتماد عمومی به ساختارهای حکومتی را نابود ساخته و ایستادگی در برابر تهدیدات را غیرممکن کرده است. سپهبد سمیع سادات می‌گوید: «... با این حال من نمی‌توانم عامل سوم را نادیده بگیرم. آمریکایی‌ها در مورد فساد علنی که ارتش و دولت ما را آلوده کرده بود چندان نمی‌توانستند کاری بکنند. این تراژدی ملی ما بود. خیلی از رهبران ما از جمله در داخل نیروهای نظامی به خاطر پیوندهای شخصی‌شان و نه لیاقتشان مقام گرفته بودند. این انتصابات اثر مخربی بر ارتش ملی داشتند؛ چون رهبران ما تجربه نظامی کافی برای القای حس اعتماد به نفس و اعتماد به سربازان را نداشتند. فساد باعث اخلال در توزیع جیره‌های غذایی و سوخت به واحدهای نظامی شد و روحیه نیروهای ما را نابود کرد.»^۱ (Sadat, 2021).

بر اساس آنچه این ژنرال باتجربه افغانستانی در مقاله تحلیلی خود بیان می‌کند، نیروهای نظامی و بدنه ارتش و همچنین نیروهای مردمی و اعضای جامعه از شدت مفاسد و جرایم اقتصادی در دولت افغانستان و ارتش به چنان سطحی از تقلیل انسجام اجتماعی رسیده بودند که با ازدست دادن اتحاد خود و امید به بهبود شرایط، تبدیل به تماشاگران منفعلی شده بودند که یا تسلیم طالبان شده و یا سقوط شهر و دیار خود را به آسانی هرچه تمام‌تر به دست نیروهای طالب نظاره می‌کردند. در چنین جامعه‌ای، انگیزه‌ای برای ایستادگی و مقاومت باقی نمی‌ماند و مردم انسجام خود را از دست می‌دهند. فساد و جرایم اقتصادی به شکل سازمان‌یافته اگرچه در بادی امر یک عمل خلاف قانون و جرمی همانند سایر جرایم تلقی می‌شوند که اقتضای یک زندگی اجتماعی است، اما در بلندمدت پتانسیل به وجود آوردن چنین بحران‌های امنیتی مهلکی را دارند.

^۱ برای مطالعه بیشتر ن.ک:

Sadat, Sami. (2021). I Commanded Afghan Troops This Year. We Were Betrayed, available at <https://www.nytimes.com/2021/08/25/opinion/afghanistantalibanarmy.html>

۴. نتیجه گیری

جرایم سازمان یافته اقتصادی به عنوان یکی از جدی ترین تهدیدات علیه انتظام و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران، توان تخریبی گسترده ای دارند. اقتصاد، که موتور محرک حیات اجتماعی و یکی از ارکان اساسی انتظام ملی است، هدف اصلی این نوع جرایم قرار گرفته و تأثیرات مخرب آن به دلیل پیوستگی با سایر ابعاد انتظام ملی، به ویژه بعد اجتماعی، این تهدید را به یک تهدید وجودی تبدیل کرده است. منظور از تهدید وجودی، تهدیدی است که کلیت و بقای نظام جمهوری اسلامی را به خطر می اندازد. مطابق دیدگاه کارشناسان امنیتی، عدم اقدام به موقع و مؤثر در برابر چنین تهدیداتی، موجودیت و توانایی حکومت در مقابله با سایر چالش ها را نیز از میان خواهد برد.

باتوجه به ماهیت مبهم و مناقشه برانگیز مفاهیمی همچون جرایم سازمان یافته اقتصادی، انتظام و امنیت داخلی، این پژوهش ابتدا به تبیین و تعریف این مفاهیم پرداخت. نتایج نشان می دهد که جرایم سازمان یافته اقتصادی، به دلیل آثار مخرب خود بر انسجام اجتماعی، مشروعیت سیاسی و سرمایه اجتماعی، به درستی به عنوان یک تهدید وجودی طبقه بندی می شوند. در بعد اجتماعی، این جرایم موجب بروز بحران های امنیتی شدید می شوند که پیامدهای آن به وضوح فراتر از عرصه اقتصادی است.

نخستین بحران ناشی از این جرایم، کاهش مشروعیت نظام و القای ناکارآمدی آن است. مجرمان اقتصادی، از طریق ایجاد سازمان های مجرمانه، جذب تخصصی اعضا، بهره گیری از رانت اطلاعاتی و نفوذ در ساختارهای دولتی، نظام سیاسی را مستقیماً به چالش می کشند. اخلال در نظام اقتصادی کشور بخشی از عملیات این سازمان ها است. با تداوم این روند، بحران مشروعیت به کاهش سرمایه اجتماعی، از بین رفتن اعتماد عمومی و کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد. این فرآیند، به ویژه در حوزه انتخابات و فعالیت های مدنی، نمایانگر فاصله گیری فزاینده جامعه از نظام حاکم است. در نهایت، این جرایم با تعمیق ازهم گسیختگی اجتماعی، بقای نظام را با خطرات جدی مواجه می کنند.

پیشنهادهای

جرایم سازمان‌یافته اقتصادی، به‌عنوان یکی از تهدیدات کلیدی علیه انتظام و امنیت داخلی، نیازمند اتخاذ رویکردهایی راهبردی و جامع برای پیشگیری، کنترل و مقابله است. در این راستا، راهبردهای زیر به‌عنوان محورهای کلیدی پیشنهاد می‌شوند:

۱- اجرای مؤثر و هدفمند قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات: یکی از اصول اساسی در مقابله با فساد و جرایم سازمان‌یافته اقتصادی، تقویت شفافیت از طریق اجرای کامل قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (مصوب ۱۳۸۷) است. ایجاد یک ساختار نظارتی کارآمد شامل تشکیل کمیسیون نظارت بر اجرای قانون، ارائه راهنماهای شفاف اجرایی و فرهنگ‌سازی برای شهروندان و دستگاه‌های دولتی، گامی حیاتی در این زمینه است. دسترسی آزادانه شهروندان به اطلاعات مالی و اجرایی نهادهای عمومی، از جمله بودجه، تخصیص منابع، قراردادهای و نحوه هزینه‌کرد دستگاه‌ها، بسترهای وقوع فساد را به‌طور قابل‌توجهی محدود می‌کند. این اقدام، علاوه بر شفاف‌سازی فرآیندها، از ورود افراد فاقد صلاحیت یا دارای سوءپیشینه به ساختار حکومتی جلوگیری کرده و به قطع مجاری رانت‌خواری منجر می‌شود.

۲- تدوین و تقویت چارچوب‌های قانونی حمایت از سوت‌زنی: سوت‌زنی، به‌عنوان یکی از ابزارهای کارآمد در شناسایی و افشای فساد، نیازمند تقویت چارچوب‌های حمایتی قانونی است. تعریف دقیق سوت‌زنی به‌عنوان فرآیندی که طی آن افراد مطلع تخلفات را به نهادهای قانونی، رسانه‌ها یا جامعه اطلاع می‌دهند، اولین گام در این مسیر است. حمایت حقوقی از سوت‌زنان، ایجاد مشوق‌های مالی و قانونی و تضمین امنیت شخصی و شغلی آن‌ها، می‌تواند فرهنگ افشاگری را در جامعه تقویت کند. تجربه کشورهای پیشرو نشان می‌دهد که سوت‌زنی از یک اقدام منفی و ضداجتماعی به یک ابزار مؤثر برای تقویت نظارت اجتماعی تبدیل شده است.

۳- احیای اصل عدالت‌محور «از کجا آورده‌ای؟»: اجرای دقیق اصل ۱۴۲ قانون اساسی و شفاف‌سازی دارایی‌های مسئولان پیش و پس از تصدی مناصب دولتی، از اقدامات

ضروری در جلوگیری از داراشدن‌های نامشروع است. ایجاد سامانه‌های دیجیتال برای ثبت و اعلام عمومی دارایی‌ها، با امکان دسترسی شهروندان به این اطلاعات، ابزاری کارآمد برای تقویت شفافیت است. این اقدام، نه تنها به شناسایی دارایی‌های مشکوک کمک می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به سلامت سیستم حکومتی را ارتقا می‌دهد.

۴- ارتقای شفافیت همراه با سازوکارهای پاسخگویی: شفافیت اطلاعات بدون پاسخگویی، اثربخشی محدودی دارد. مسئولان باید ملزم شوند که عملکرد و تصمیمات خود را در برابر مردم توضیح دهند. پاسخگویی انفعالی، که در آن مقامات به سؤالات ناشی از شفافیت اطلاعات پاسخ می‌دهند، ابزاری کلیدی در تقویت اعتماد عمومی است. این سازوکار، با ایجاد یک چرخه دیده‌بانی مردمی، به کشف و کاهش اثرات فساد و جرایم سازمان‌یافته اقتصادی کمک می‌کند و زمینه‌ساز افزایش مشارکت اجتماعی در نظارت بر فرآیندهای دولتی می‌شود.

۵- ترویج نظارت اجتماعی و مردمی به‌عنوان مؤلفه‌ای از امنیت ملی: مشارکت عمومی در نظارت، پرسش‌گری و دیده‌بانی فساد، نه تنها یک حق شهروندی، بلکه ابزاری راهبردی برای تقویت مشروعیت نظام سیاسی به‌شمار می‌آید. توسعه زیرساخت‌های نظارت اجتماعی، به‌ویژه از طریق ابزارهای دیجیتال، شفافیت و فرهنگ‌سازی نظارتی، توان بسیج ظرفیت‌های مردمی در مقابله با فساد را دارد. حکومتی که با استقبال از نظارت اجتماعی، پاسخگویی و شفافیت را در اولویت قرار دهد، در بلندمدت با تقویت سرمایه اجتماعی و انسجام ملی، به افزایش ثبات و امنیت داخلی دست خواهد یافت.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۹۹). *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۹۹). *مردم، دولت‌ها و هراس*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- بوزان، باری، ویور، الی، دو ویلد، پاپ (۱۳۹۹). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- توسلی‌زاده، توران (۱۳۹۲). *پیشگیری از جرایم اقتصادی*. تهران: انتشارات جنگل.
- حسنی فر، عبدالرحمن (۱۳۸۳). *دولت و امنیت اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. دین و ارتباطات، شماره ۲۳، ۱۲۱-۱۴۲.
<http://noo.rs/c6dWc>
- خطبه سرا، ابوالفضل (۱۳۸۷). *فساد مالی: علل، زمینه و راهبردهای مبارزه با آن*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رضازاده، اکبر؛ بختیاری، تقی؛ سلیمی، اکبر (۱۳۹۴). *امنیت داخلی؛ مدل امنیت داخلی در توسعه انتظام ملی*. پژوهش‌های دانش انتظامی، شماره ۶۶، ۱۰۳-۱۲۶.
http://pok.jrl.police.ir/article_97123.html
- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۹۲). *درآمدی بر مفهوم سرمایه اجتماعی*. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- صادقی عمروآبادی، بهروز و شهبازی، نجفعلی (۱۴۰۰). *تحلیل اثرات جرم‌های سازمان‌یافته بر اقتصاد ایران: یک تجزیه و تحلیل پسا کینزی*. امنیت ملی (۳۹)، ۲۸۹-۳۲۰.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- عسکری حصن، شهرام، انوشه، ابراهیم، عمرانی، نیلوفر (۱۳۹۶). *بررسی مفهوم امنیت از منظر رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انکاری و انتقادی*. سیاست پژوهی ایرانی، شماره ۱۱، ۸۱-۱۰۳.
<https://sanad.iau.ir/journal/se/Article/535932?jid=535932>
- محمدی، فرشاد (۱۳۹۲). *مرور نظام‌مند و فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده درباره امنیت اجتماعی در ایران*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت‌معلم.
- محمودبابویی، محمودرضا؛ رادان، احمدرضا؛ بیات، بهرام (۱۴۰۱). *نقش مؤلفه‌های اطلاعات و امنیت در تعامل مدیریت بحران‌های امنیتی*. فصلنامه امنیت ملی، سال ۱۴۰۱، شماره ۴۶، ۷-۳۲.
https://ns.sndu.ac.ir/article_2363.html

- مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۵). *سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی*، تهران: انتشارات میزان.
 - میر سعیدی، سید منصور، زمانی، محمود (۱۳۹۲). *جرم اقتصادی؛ تعریف یا ضابطه؟* فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره پیاپی ۴، ۱۶۷-۱۹۹. https://jclr.atu.ac.ir/article_206.html
 - بی نام، (۱۴/ ۱۱/ ۱۳۹۶)، *نتایج نظرسنجی پس از اعتراضات اخیر در ایران*، قابل دسترسی در: asriran.com/002Tcf
 - نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). *مباحثی در علوم جنایی؛ تقریرات درس جرم‌شناسی*، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم، تهران: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
 - نوریان، احمد و رضائی، محمدجواد. (۱۳۹۹). *غیر امنیتی کردن مسائل اجتماعی؛ مطالعه موردی شهر تهران*. امنیت ملی، ۱۰ (۳۶)، ۴۴۱-۴۶۶.
 - نویدنیا، منیژه (۱۳۸۵). *تأملی نظری در امنیت اجتماعی؛ با تأکید بر گونه‌های امنیت*. پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۱، ۷۳-۵۳.
- https://quarterly.risstudies.org/article_978.html
- همتی، مجتبی (۱۳۹۶). *حقوق تأمین اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

ب. منابع انگلیسی

- Albin, J. L., & McIlwain, J. S. (2012). *Deconstructing organized crime: an historical and theoretical study*. McFarland.
- Mehta, Deepa (2010). *ECONOMIC CRIME IN A GLOBALIZING SOCIETY: ITS IMPACT ON THE SOUND DEVELOPMENT OF THE STATE - AN INDIAN PERSPECTIVE*. The United Nations Asia And Far East Institute For The Prevention Of Crime And The Treatment Of Offenders Publications, 126TH INTERNATIONAL SENIOR SEMINAR, 72.
- Von Lampe, K. (2015). *Organized crime: analyzing illegal activities, criminal structures, and extra-legal governance*. SAGE Publications.
- Sadat, Sami (2021). *I Commanded Afghan Troops This Year. We Were Betrayed*. Available at: <https://www.nytimes.com/2021/08/25/opinion/afghanistantalibanarmy.html>.
- Albanese, J. S. (2018). *Professional Ethics in Criminal Justice: Being Ethical When No One Is Looking*. New York: Routledge.
- Andreas, P., & Greenhill, K. M. (Eds.) (2010). *Sex, Drugs, and Body*

Counts: The Politics of Numbers in Global Crime and Conflict. Ithaca: Cornell University Press.

- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fijnaut, C., & Paoli, L. (Eds.) (2004). *Organized Crime in Europe: Concepts, Patterns and Control Policies in the European Union and Beyond*. Dordrecht: Springer.
- Paoli, L. (Ed.) (2014). *The Oxford Handbook of Organized Crime*. Oxford: Oxford University Press.
- Shelley, L. (2014). *Dirty Entanglements: Corruption, Crime, and Terrorism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bourbeau, P. (2015). Resilience and International Politics: Premises, Debates, Agenda. *International Studies Review*, 17(3), 374–395. <https://www.jstor.org/stable/24758620>.
- Standing, A. (2003). The Social Contradictions of Organised Crime on the Cape Flats. *ISS Monograph Series*, 74, 1–72. <https://issafrica.org/research/papers/the-social-contradictions-of-organised-crime-on-the-cape-flats>.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

